



رهبران دولت ایران

رهبران صدر اسلام

مسعود رشیدی

ابتدا لازم میدانم که به علاقه و احترام فراوان خود به اسلام تاکید نمایم اما سخن ارسطو به استادش افلاطون را فراموش نمیکنم:

« من افلاطون را دوست دارم، اما حقیقت را بیش از افلاطون دوست دارم...»

زمانی که انسان بخواهد سیاست های خود را اجرایی کند به هر وسیله ای متوسل میشود. وقتی که غرب سرمایه داری مسیحیت را به اندازه کافی دوشید، برای ادامه حیات خود نظرش را به فرهنگ و مذاهب شرق دوخت و آن زمانی بود که دیگر در شرق خبری از فلسفه اشراق^۱، زردشت، مانی و مزدک نبود. در نتیجه انسان شرقی از نظر آگاهی « خلع سلاح» شد و فرهنگ خود را تحت تاثیر تعالیم مذهبی دید. در این زمان احکام مذهبی جای فلسفه را گرفته و تدریس علوم طبیعی و ریاضی متروک شد. همچنین تاریخ و ادبیات نیز به تعریف حکام و خلیفه های زمانه پرداخت در این زمان بود که کشورهای شرقی از جمله ایران از زمانه قدرت و بزرگی خویش کاسته و تا حد عربهای بیابان گرد تنزل میکنند.

در این دوره است که کتب های تاریخ و ادبیات کمتر از بابک ها و حلاج ها سخن رانده، و زمانی هم که از ایشان بنویسند آنها را زنازاده ها، راهزنان و بی دین نامند^۲ و در عوض حجاج ها و سلطان محمود ها را امیرالمومنین و ظل الله لقب میدهند. بنابراین گاهی منابع برای شناخت و آگاهی از جریانهای فکری و باز شناسی چهره های اصیل و متفکر ایرانی با تعصب های مذهبی و سیاستهای مسلمان سازی و جعل و تحریف رو به رو میشود. آنگاه است که دیگر حقیقت را نمیتوان جست، و برای درک تفکرات انقلابی و برجسته و باز شناسی شخصیت های اصیل مستلزم این هستیم که همه متون و منابع تاریخی را با تکیه بر فلسفه علمی مورد بررسی قرار دهیم تا شاید بتوانیم از شدت برخورد های متعصب مذهبی بکاهیم.

^۱ - بر اساس این فلسفه «نور» اصل حقیقت است و جهان محسوس تحت سلطه جهان نورانی قرار میگیرد.

^۲ - سیاست نامه خواجه نظام الملک ص ۲۸۴ و ۳۳۶

افرینش و تاریخ - مقدسی ج ۶ ص ۱۱۵

آیا دولت ایران فرقی با رهبران عرب صدر اسلام دارد؟

رهبران صدر اسلام

شبه جزیر عربستان قبل پیدایش اسلام به دلیل وجود مناسبات تولید برده داری و شبانی، از یک نظام اقتصادی منزوی و طبیعی و به طور کلی از قبایل و طوایف پراکنده واحه نشین و بسته ای تشکیل میشد. و همانطور که پیداست در این گونه شرایط به دلیل ضعف روابط اقتصادی و اجتماعی و کمبود برخورد افکار و فرهنگ ها علم و کتابت نمیتوانست بالنده و شکوفا گردد.

پس از ظهور اسلام که محصول یک روند اقتصادی و اجتماعی مترقی تر بود به خاطر رونق روابط بازرگانی و توسعه مناسبات اقتصادی بین قبیله ها و شهرهای جزیره العرب بر خورد و تبادل فرهنگ های مختلف ممکن گشت.

اما اعراب پس از ظهور اسلام نیز چندان به خط و کتابت و علم و دانش توجه چندانی نداشت. اطاعت کورکورانه از پیشوای مذهبی و داشتن اختیار تام وی بر مردم در اسلام باعث شد تا اعراب پس از قبول اسلام نیز هیچ چیز را به جز قرآن لایق خواندن ندانند و به آثار علمی و ذخایر فرهنگ بشری بدیده عناد و دشمنی بنگرند زیرا قرآن را تنها کتاب والا از هر لحاظ میدیدند. اعراب با الهام از گفته های پیامبر اسلام حضرت محمد تصور میکردند که تمام علوم در قرآن مندرج میباشد.

اما دلیل عقب ماندگی اعراب از کجا بود؟

این که اعراب هیچ یک از کتب را جز قرآن قبول نداشتند یکی از دلایل بزرگ میباشد. تبلیغ و تاکید آیه هائی مانند **لَا رَطْبٌ وَ لَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ^۱** که قرآن را حاوی هرگونه اندیشه و علم و دانش معرفی میکرد باعث شد تا از شگفتگی و فرهنگ و دانش اعراب جلوگیری شود و مردم به جز قرآن و مدرجات آن هیچ کتابی را به رسمیت نشناسند. سیاست پرهیز از کفار « یعنی غیر مسلمان » که در سراسر قرآن تاکید میشود علت دیگری بود تا اعراب از معاشرت و برخورد با اقوام و اندیشه های دیگر خودداری کنند در نتیجه از تکامل فرهنگی محروم بمانند.

« ابن عباس » از قول پیامبر نقل میکند که گفته است: گمراهی پیشینیان به واسطه نوشتن بوده است.^۲ چنانکه روایت میکنند: سعید الخدری از محمد اجازه نوشتن علم را خواست ولی با تقاضای او موافقت نشد.^۳ زیرا بیم از این داشتند که اگر نگارش علوم آغاز شود و آثار علمی و فلسفی ملت های متمدن همسایه شبه جزیره عربستان به عربی ترجمه شود و در دسترس مردم مسلمان قرار گیرد، بنیان عقاید مذهبی اعراب سست و متزلزل میگردد به همین سبب بود اعراب پس از حمله به کشورهای متمدن و اشغال آنها چون ایران بی درنگ به سوختن و نابود کردن ذخایر علمی و فرهنگی ملل مغلوب میپرداختند.

^۱ - هیچ تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد (سوره انعام - آیه ۵۹)

^۲ - تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان - ج ۳ ص ۴۳۴

^۳ - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی - ذبیح الله صفا ص ۳۳

هنگامی که **عمر بن العاص** مصر را تصرف کرد و در مورد کتابهای گرانبها و پر ارزش اسکندریه از عمر کسب تکلیف کرد، عمر جواب نوشت: « **وَ اَمَّا الْكُتُبُ الَّتِي ذَكَرْتَهَا، فَاِنَّ كَانَ فِيهَا مَائُوْهُ اَفْقُ كِتَابِ اللّٰهِ فَمِنَ اللّٰهِ عِنْدَهُ غَنَىٰ، وَ اِنْ كَانَ فِيهَا مَائِخَالِفُ كِتَابِ اللّٰهِ، فَلَا حَاجَةَ اِلَيْهِ، فَتَقَدَّمْ بِهٖ اَعْدَامَهَا** » (یعنی): راجع به کتابهایی که گفته ای، اگر در آنها مطلبی موافق کتاب خداست، با وجود آن کتاب « قرآن » از آنها استغنا حاصل است. و اگر در آنها چیزی خلاف کتاب خداست، حاجتی به آنها نیست، پس به نابود کردن آن کتابها اقدام کن. به محض وصول این دستور، عمر بن العاص محصول تمدن و فرهنگ چندین هزار ساله یک ملت باستانی را به تون حمام ها افکند انچنان که حمام های مصر ۶ ماه از سوختن این کتب ها گرم میبود.^۱

پس از فتح ایران نیز **سعد بن ابی وقاص** در مورد کتابها و تالیفات کتابخانه های ایران از عمر دستور خواست و عمر برای وی نوشت که: « **آنها را در اب افکن** » زیرا معتقد بود که با وجود قرآن مسلمین را به هیچ کتاب دیگری احتیاج نیست.^۲

معروف است روزی عمر صفحه ای از کتاب تورات را در دست داشت، پیغمبر اسلام از دیدن آن برآشفت و گفت: « **اَلَمْ اَتَكُم بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً وَ اللّٰهُ لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسَّعَهُ اِلَّا اِتْبَاعِي** » (یعنی): آیا نیاوردم برای شما به جای تورات کتابی روشن و منزه که اگر موسی زنده بود چاره ای جز پیروی نداشت.^۳ اینگونه حساسیت ها در برخورد مسلمین با کتاب ها و فرهنگهای بیگانه، بی شک سیاست عملی خلفای آینده های دور اسلام را نیز تعیین میکرد. (جای تامل است)

فئودالیزم نوپای عرب که قدرت خود را از طریق بهره کشیهای اقتصادی و تسلط سیاسی بر توده های زحمتکش تحکیم و تقویت میکرد، توسط نهادهای حقوقی و مذهبی اسلام به توجیه و مشروعیت قدرت خویش میپرداخت. پاسداران دین و دولت (مانند کلیساهای قرون وسطی) متفکران آزاد اندیش را که بیانگر افکار مترقی بودند بیرحمانه مورد تعقیب و شکنجه و کشتار قرار میدادند برای مثال:

غیلان دمشقی به دلیل اندیشه های که در باب اختیار و آزادی انسان داشت و ابراز کرده بود به دستور **هشام بن عبدالملک** دستها و پاهایش را بریدند و سپس او را به دار اویختند. **معبد جهنی** که به پیروی از یک فرد ایرانی به نام سنوبیه عقاید علمی و آزادی اراده انسان را تبلیغ میکرد بدست **حجاج** کشته شد. **بیان** و **جعد بن درهم** را نیز سخنانی بر خلاف فقها میگفتند و به **مخلوق بودن قرآن** اعتقاد داشتند به دستور **هشام** و به دست **خالد بن عبدالله قسری** در روز عید قربان سر بریدند.^۴

یکی دیگر از اساسی ترین دلیل های عقب ماندگی اعراب (مسلمین) **سر نوشت مقدر** بوده است. علما و روحانیون با توسل به سرنوشت مقدر به توجیه تضادهای طبقاتی بر جامعه می پرداختند و با وعده بهشت به عنوان پاداشی در مقابل عذاب دنیوی و تبلیغ **صبر** در برابر فقر و بیچارگی توده های رنجبر را از مبارزه مثبت بر علیه ارباب ها باز میداشتند.^۵ در

^۱ - ایضاً - ص ۳۳

^۲ - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی- ذبیح الله صفا - ص ۳۴

^۳ - ایضاً ص ۳۴

^۴ - الفراق بین افرق- ص ۲۹۹

^۵ - در قرآن در حدود ۷۰ بار واژه صبر و مشتقات آن آمده است.

نظام فلسفی اسلام، انسان از آغاز تولد تا مرگ مُهریکه سرنوشت مقدر و محتوم را بر پیشانی دارد. قرآن در آیه های فراوان این عقیده را به تقدیر تاکید و تبلیغ میکند:

هیچ مصیبتی در زمین یا در نفوس شما به شما نمیرسد مگر قبل از این که ظاهر کنیم در کتابی ثبت شده و این برای خدا آسان است. (سوره حدید آیه ی ۲۲)

خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت میکند «جای تامل دارد» (سوره ابراهیم آیه ی ۴)

عزت و ذلت از خدا است (سوره آل عمران آیه ی ۲۶)

روزی شما هر چه باشد وعده داده میشود در اسمان است (سوره الذاریات آیه ۲۲)

و بنگرید به این چند آیه اما باید متذکر بشوم در کنار اینهمه آیه های تقدیری چند آیه نیز در مورد اختیار انسان در قرآن به چشم میخورد که با آیه های فوق ظاهراً مغایرت دارد. سوره انعام آیه ۵۹ / سوره آل عمران آیه ۴۰ و ۱۲۹ و ۱۵۶ / سوره طلاق آیه ۳ / سوره الذاریات آیه ۵۸ / سوره شعرا آیه ۷۹ و ۸۱ / سوره حجر آیه ۴ و ۵ و ۲۱ / سوره رعد آیه ۸ و ۲۶ / سوره اسراء آیه ۲۱ و ۳۰ / سوره یونس آیه ۴۹ / سوره هود آیه ۶. سوره های دیگر نیز وجود دارد.

با این حساب تمام تضادها و تبعیض های اقتصادی اجتماعی حاکم بر جامعه همه و همه ناشی از **مصلحت** و **مشیت الهی** میباشد و این سرنوشتی است مقدر که از ازل در دفتر حیات انسان ثبت شده است و این که توده های رنجبر و زحمتکش که مسلمانان واقعی هستند باید به این جبر و تقدیر تسلیم شوند زیرا ایمان واقعی در اسلام با تسلیم شدن مطلق به اراده و حاکمیت خداوند آغاز میشود^۱. و کدام دین بهتر از دین آنکسی باشد که او در مقابل خدا سر تسلیم خم کرده است^۲.

تبلیغ و تاکید بر سرنوشت مقدر باعث شد تا خلفا به قدرت سیاسی خود جنبه الهی بخشند و بدین وسیله هرگونه شورش توده ای بهتر بگویم اندیشه های مترقی و مخالف را به عنوان **ارتداد** و **الحاد** سرکوب نمایند. در همین زمان بود که خلفای اموی به مال اندوزی می پرداختند و ظلم و ستم را بر توده های شهری و روستایی بیشتر میکردند از طرفی زهاد با این عقیده که زندگی دنیوی کالای کم ارزشی است و جهان آخرت برای پرهیزکاران بسیار بهتر است^۳ و با اعتقاد به آیه **قل کل من عندالله** (بگو همه چیز از جانب خداست) چون شرایط جامعه و فشارهای حکومت را از جانب خدا میدانستند، به جای هر گونه درگیری با حکومت ظالم و به جای مبارزه با تضادها به زهد و پرهیزکاری و فقر پرستی روی میآوردند.

^۱ - معالم في الطريق - سید محمد قطب - ص ۴۸ (نقل از اسلام و سوسیالیسم در مصر دکتر حمید عنایت - ۵۱)

^۲ - سوره نسا آیه ۱۲۵

^۳ - سوره نسا آیه ۷۷

رهبران اکنون دولت ایران

کسانی که در این دوران در ایران یا در خارج ایران زندگی میکنند و به شرایط حاکم بر ایران واقف هستند که صد البته به اندازه کسانی که در ایران زندگی میکنند نمیتوانند باشند با مطالعه بخش قبل کامل متوجه این موضوع میشوند که نه تنها رهبران جامعه ما با رهبران صدر اسلام یکی هستند بلکه بدتر نیز هستند.

اشاره

در نوشته های بالا چند موضوع ذکر شد که دلیل عقب ماندگی یا به تعبیر دیگر پیشرفت حکام صدر اسلام بود. که با ایران کنونی مقایسه میکنیم. ابتدا بست ایجاد شده در گسترش مطالعات آزاد یا به تعبیر دیگر غیر قانونی بودن برخی کتب و تحریف کتابهای که برای حکومت مضر میدانند. اما مضر بودن کتب را در چه میبینند که آنها را تحریف میکنند؟ اگر این سوال را از ایشان بپرسیم جواب چنین خواهد بود: بدگوی به اسلام، ایجاد تفرقه میان ادیان، رشد دهنده افکار بد در ذهن کسانی که به مطالعه اینطور کتب میپردازند. اما چنین به نظر نمیرسد اگر قرار باشد ما نیز مانند صدر اسلام کتب را مطالعه نکرده بگویم قران والاتر است و به هیچ کتابی احتیاج نداریم (منظور فقط قران نمیباشد)، میتوان از مضمون آن کتابها پی برد؟ چطور در امریکا که دارای یک نظام ظالم و طبقاتی است و همه این را میدانند به راحتی کتبی بر ضد نظام چاپ میشود فیلم های بر ضد نظام ساخته میشود؟ زیرا آنجا کسی نمیتواند حداقل آزادی بیان را از کسی بگیرد. اما در ایران کنونی با چنین رهبرانی نمیتوان آزادی بیان داشت حتی نمیتوان کتب را خواند اگر نظام یک نظام کاملا درست و بدون اشتباهیست اگر دین یک دین بدون اشتباهی است پس حکام نباید باکی از مطالعه مردم از کتب بدون تحریف داشته باشند. پس دلیل چیست؟؟

یکی دیگر از اساسی ترین دلایل شباهت ایران حال با گذشته تبلیغ سرنوشت و مشیت الهی تاکید بر صبر است. در آن زمان حکام صبر و مشیت الهی را تبلیغ میکردند زیرا اگر چنین نمیکردند شورش های مردم مظلوم و صابر در مقابل ظلم هایشان را میدیدند و امروز نیز چنین است اما فرق های نیز دارد و آن این است که در آن زمین رهبران با سخنرانی ها تبلیغ میکردند اما امروزه با وسایل ارتباط جمعی که هر یک بسیاری از سخنانشان را به عنوان برگی از یک نوشته، کلام امیر، کلام دوست و... شنیده ایم و خوانده ایم و طوری در ما اثر میگذارد که با وجود این که در جامعه فقر و فحشا بیداد میکند اگر خیلی دلمان به هموطنانمان بسوزد میگوییم **خداوند صبر دهد**. (پیداست که امروزه تبلیغ صبر و مشیت الهی تاثیر گذار تر بوده است!!!)

ارتداد و الحاد، مهتری که بر دهان مردم آزادی خواه میزنند که نه من و نه هیچ کس دیگر از بالای که سر این دسته می آید خبر نداریم!!!

گفتیم دولت و حکام چنین میکنند. آیا ما وظیفه ای در مقابل چنین رفتاری داریم؟ آیا باید کاری کرد؟ از همه مهمتر آیا ایرانی هنوز یک ایرانی است یا اتحادش را از دست داده؟؟ جوابش را خوب میدانیم، تامل کنیم!!! هستند کسانی که برای آزادی ایران میکوشند چه با نوشتن چه با شعر سرودن و هنوز ایرانی، ایران و ایرانی را دوست دارد.

مسعود رشیدی

۸۵/۴/۲۹